

شماره ۳۶
نشریه کودکان ایران
نیمه اول آسان ۱۵
قیمت ۳۰۰۰ تومان

اتل و متل



مسابقه

کاردستی

داستان

شعر





آنلیه تخصصی کودک

توریست

افتتاح شد



آدرس: کوهسنگی ۲۰ حاشیه میدان گوشه ای - آنلیه توریست
تلفن تماس: منصورزاده ۳۸۴۶۲۶۹۰ - ۰۹۱۵۱۱۱۸۳۹۰



در این شماره می‌خوانیم:

- ۲.....نیایش
- ۳.....کار دستی
- ۴.....داستان (آن پایین چه خبر است!?)
- ۶.....دقت کنید
- ۷.....ماز
- ۸.....شعر
- ۱۰.....داستان (سایه)
- ۱۱.....هواداران اتل و متل
- ۱۲.....مسابقه
- ۱۲.....جواب مسابقه

مدیر مسوول و صاحب امتیاز.....علی پاکباز خسروشاهی
 سردبیر.....لیلا خیامی
 صفحه آرا.....استودیو زیگورات
 ویراستار.....زهرا امیری فر
 طرح جلد.....استودیو زیگورات

اتل و متل ابتدا و نیمه هر ماه منتشر می‌شود. همه‌ی بچه‌ها و بزرگترها می‌توانند با اتل و متل همکاری کنند و آثارشان را ارسال نمایند. حق ویرایش آثار رسیده برای اتل و متل محفوظ است. نقل از اتل و متل یا ذکر ساخت و نام صاحب اثر آزاد است.

نشانی: مشهد، احمدآباد، خیابان قائم ۱۴، پلاک ۴۶، طبقه همکف
 تلفن و نمابر: ۳۸۴۱۶۵۸۴ - ۳۸۴۳۷۱۱ - ۵۱
 تهران، پاسداران، بوستان ۸، پلاک ۴۶، طبقه ۷
 تلفن و نمابر: ۴۲۱-۴۲۷۶۰۸۹۷ - پیامک: ۳۰۰۰۷۹۸۱
 www.Atalvamatl.ir info@Atalvamatl.ir
 آدرس تلگرام نشریه اتل و متل: @atalvamatl



نیایش

هر صبح که بیدار می شویم، می توانیم یک عالمه رنگ ببینیم.
آسمان آبی است.

جنگل‌ها، سبز و خورشید، طلایی.

رنگین کمان، هفت رنگ و گل‌ها، رنگارنگ.

دنیا پر از رنگ است!

سبز و قرمز و زرد و نارنجی.

خدایا! از تو ممنونیم که به ما قدرت دیدن این همه رنگ را دادی.

ممنون که به ما چشم‌هایی بینا دادی تا بتوانیم این همه رنگ و قشنگی را ببینیم.

به خاطر چشم‌هایمان از تو ممنونیم.



کاردستی

تراشه‌های مداد



وقتی مدادهایتان را می‌تراشید، تراشه‌ها را دور نریزید. می‌توانید با تراشه‌های مداد، نقاشی‌های قشنگی بکشید.

می‌توانید با چسباندن تراشه‌های رنگی روی کاغذ، یک پروانه‌ی زیبا بسازید.

با پیچیدن تراشه‌ها دور هم می‌شود گل‌های زیبا ساخت. یک نقاشی جوجه تیفی که خارهای روی پشتش از تراشه‌ی مداد درست شده باشد، خیلی بانمک است.

با تراشه‌های رنگی خرد شده و چسب مایع می‌توانید نقاشی تراشه‌ای بکشید و یک تابلوی قشنگ داشته باشید. تراشه‌های رنگارنگ می‌توانند پولک‌های زیبایی برای ماهی نقاشی شما باشند.

فقط کمی دقت و کمی تراشه‌ی مداد سبز و چسب مایع می‌تواند یک کاج قشنگ درست کند.

خیلی چیزهای دیگر می‌توان با تراشه‌های مداد ساخت. یک فرشته‌ی زیبا، چتر، یک پرنده، یک رنگین کمان و...



داستان

آن پایین چه خبر است؟!

لیلا خیمه

کرگدن بزرگ شروع کرد به دویدن توی جنگل. دلش می‌خواست بازی کند. این ور و آن ور بپرد. به شاخه‌ی درخت‌ها لگد بزند و سر و صدا کند؛ اما حواسش اصلاً به زیر پایش نبود؛ به آن پایین! خب آن پایین زیر پاهای او حیوان‌های زیادی بودند؛ موش صحرائی، خرگوش گوش دراز، لاکپشت و... همین که کرگدن شروع می‌کرد به دویدن و بازی کردن، همه جا شروع می‌کرد به لرزیدن. موش صحرائی توی سوراخش قایم می‌شد؛ لاکپشت می‌رفت توی لاکش و خرگوش گوش‌هایش را می‌گرفت و فرار می‌کرد.



کرگدن نمی‌دانست آن پایین چه خبر است. چون هیچ وقت زیر پاهایش را نگاه نمی‌کرد. یک روز همین جور که کرگدن داشت می‌دوید و بازی می‌کرد، یک دفعه پایش به تنه‌ی درختی گیر کرد و تالایی افتاد روی زمین. کرگدن آخ و واخی کرد و دور و برش را نگاه کرد. وای چه قدر عجیب! روی زمین پر از حیوان‌های کوچولو بود.

کرگدن با تعجب گفت: شما تا حالا کجا بودید؟! چرا من شما را ندیدم؟ خرگوش گوش‌هایش را صاف کرد و داد زد: چون هیچ وقت زیر پاهایت را نگاه نمی‌کنی. یک بار نزدیک بود من را زیر پایت له کنی.

لاکپشت گفت: یک بار من را هم با پایت شوت کردی توی هوا. حسابی ترسیدم.

موش صحرایی گفت: وقتی می‌دویدی، خانه‌ی من را هم خراب کردی.

سنجاب اخمی کرد و گفت: گردوهای من را هم زیر پایت له کردی.

کرگدن حسابی خجالت کشید و لپ‌هایش قرمز شد و سرش را انداخت پایین و گفت: اصلاً فکر نمی‌کردم این پایین خبری باشد. اصلاً شما را ندیده بودم!

کرگدن آن قدر خجالت کشید که چیزی نمانده بود آب شود و برود توی زمین. اگر کسی چیزی نمی‌گفت، حتماً آب می‌شد.

همین موقع بود که لاکپشت خندید و گفت: عیبی ندارد کرگدن سر به هوا. از این به بعد وقتی راه می‌روی زیر پاهایت را نگاه کن.

کرگدن خندید و گفت: «حتماً!» و بعد دوباره بلند شد و شروع کرد به دویدن و بازی کردن. اما این دفعه همه‌ی حیوان‌های کوچولوی روی زمین را روی گردنش سوار کرد.

حیوان‌های کوچولو خیلی خوش حال بودند.

کرگدن سواری واقعاً کیف داشت.



دقت

کنید

چند موش در این
تصویر وجود دارد
آن ها را پیدا کن.



اشتباهات
این تصویر
را پیدا کن

ماز

به خانواده کمک کنید تا مادرشان را پیدا کنند.



شعر

ماجراجو

تنبيه

زهــــراندویری

طفلی فلامینگو دوباره
یک گوشه تنها ایستاده
با هیچ کس کاری ندارد
بر روی یک پای ایستاده

توی کلاس آقا معلم
تنبيه کرده حتما او را
چون درس هایش را نخوانده
یک پای خود را برده بالا

والقهار یما است
جنگل آفریقا
دوست دارم یک روز
بروم تا آن جا

تا بگیرم عکس از
شیر و زرافه و گرگ
بنشینم راحت
پشت یک فیل بزرگ

بدوم هر طرفش
مثل آهو بشوم
توی این جنگل سبز
ماجراجو بشوم

داستان

سایه

مهلا عبیدی

ابره‌های آسمان آبی‌تر از همیشه بودند و خورشید
مهربان زیباتر از قبل می‌خندید.
درختان شکوفه زده بودند و سبزه‌ها تازه از خواب
بیدار شده بودند.

اما در این روزهای زیبا، درختی بین چمنزار بود که غمی بزرگ
در دلش داشت. ناراحتی درخت، نداشتن دوستی بود که با او حرف بزند و بازی کند.
کلاغ‌ها تصمیم گرفتند برای او دوستی پیدا کنند که بتواند همیشه
کنارش باشد. آن‌ها یک هفته‌ی تمام فکر کردند، اما نتوانستند
دوستی برای درخت جوان پیدا کنند که روزها را در کنار او
بگذرانند.

تا این‌که یک روز درخت را دیدند که سرش پایین است و
دارد با کسی حرف می‌زند. وقتی نزدیک درخت شدند
دیدند درخت با سایه‌اش گل می‌گوید و گل می‌شنود.
همه‌شان تعجب کردند.

درخت که دید همه‌ی کلاغ‌ها دارند او را نگاه
می‌کنند، خنده‌اش گرفت و رو به آن‌ها کرد و
گفت: کلاغ‌های مهربان، سلام. نزدیک‌تر بیایید و با
دوست من آشنا شوید. نام او سایه است.

او هر روز به دیدنم می‌آید و مدت زیادی پیش من
می‌ماند و من دیگر تنها نیستم. بیایید شما هم با او دوست
شوید. کلاغ‌ها که از این ماجرا خیلی خوش‌حال شده بودند،
جلو رفتند و همگی درخت را در آغوش گرفتند.



بچه ها اگر شما هم از هواداران اتل و متل هستيد مي توانيد عكستان را به ايميل ما info@Atalvamatal.ir بفرستيد تا در اين نشریه چاپ شود.



هواداران اتل و متل



آيسانا تبريزيان
از تهران



امير حسين سيد فضل الهی
از مشهد



امير علي سيد فضل الهی
از مشهد



سام احمدي
از مشهد



پارميس معين فر
از كرج

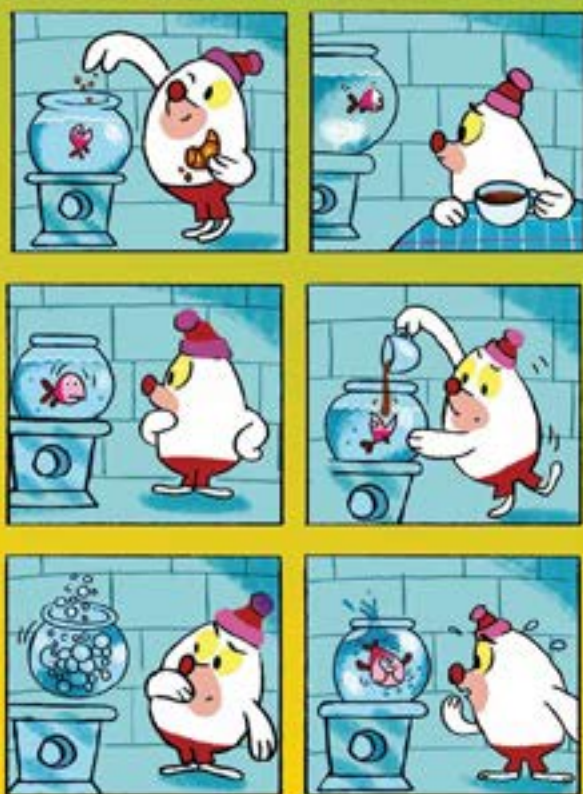


كيان رضواني
از مشهد



مسابقه

جدول را کامل کن و رمز جدول را پیدا کن و برای ما بفرست تا جایزه بگیری.
آدرس مادر صفحه شناسنامه نشریه می باشد.



جواب مسابقه

محبلاً جعفری از تهران
ماهی و کلاه قرمزی

کلاه قرمزی داشت چای می خورد.
ماهی داشت نگاه می کرد. کلاه قرمزی فکر کرد
ماهی چای می خواهد. او دلش سوخت و مقداری
از چای خود را برای ماهی ریخت. ماهی هم سریع
چای را خورد. اما بچه ماهی که چای نمی خورد
فقط آب می خورد. ماهی حالش بد شد و شکمش
باد کرد و از تنگ پرید بیرون. کلاه قرمزی تعجب
کرد. او فهمید ماهی غیر از آب چیزی نمی خورد.



مزرعه
mazrae

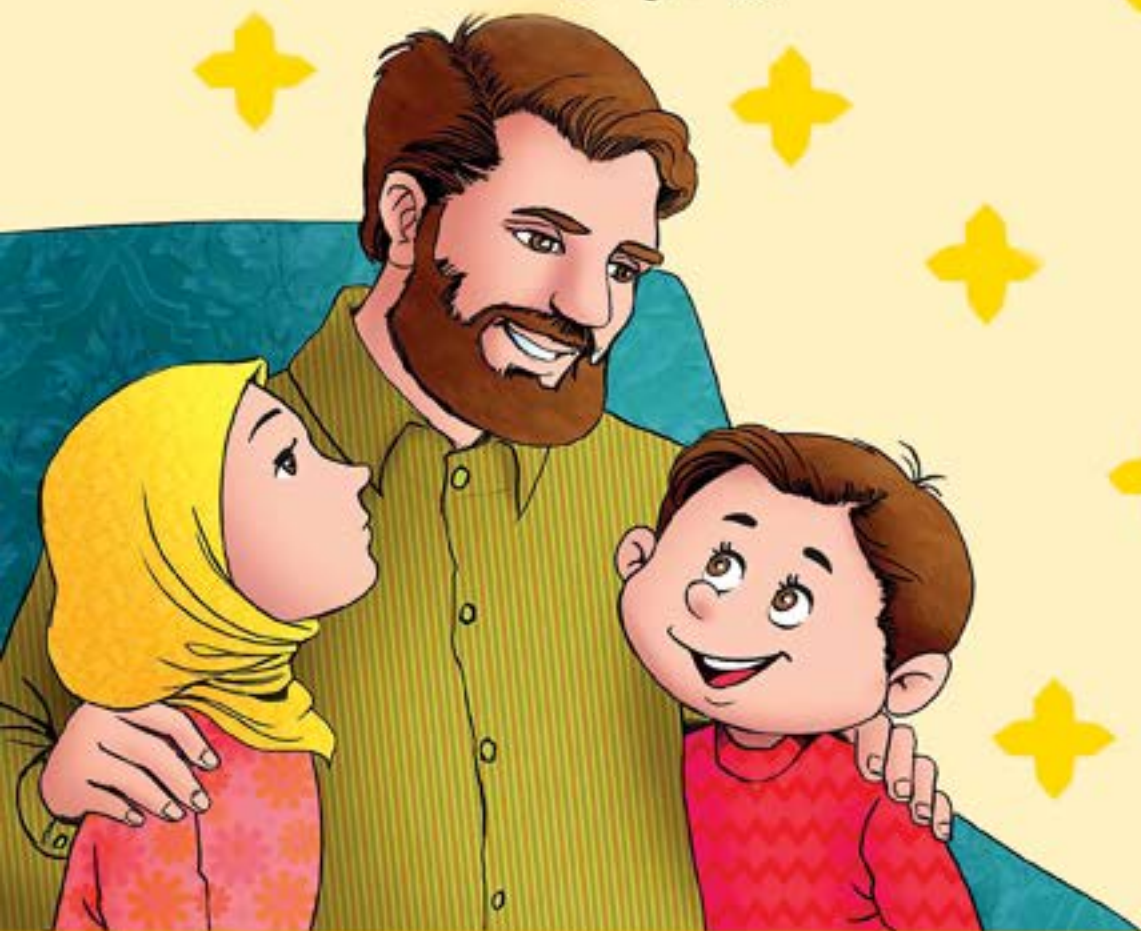
محمولی از شرکت گندم دشت

www.gandomdasht.com

حضرت علیؑ فرمود:

بزرگترین و مهمتین تکلیف الهی نیکی به پدر و مادر است.

میزان انکس ج ۱۰، ص ۷۰۹



خدمت به شما فخر است

اراز دهنده خدمات پوی و باکی در سراسر کشور

روابط عمومی

